

قانون مندی تاریخ از دیدگاه شهید مطهری^۱

علی فهیمی*

چکیده

در این نوشتار، تلاش شده است تا پس از بیان دیدگاه شهید مطهری درباره هویت جامعه و نقش تصادف و اصل علیت در تحولات تاریخی، قانون مندی تاریخ، از نظر وی بررسی گردد. ضرورت بحث از این جا ناشی می شود که ایشان با رویکرد دینی و استفاده از منابع معتبر چون قرآن، قانون مندی و سنن تاریخ را بررسی کرده و هم چنین درباره فراگیری و کلیت آن نسبت به زمان های حال و آینده، تحقیق نموده است. با آشنایی با دیدگاه ایشان، می توان به بسیاری از پرسش های مطرح در باب فلسفه تاریخ، از منظر دین پاسخ داد. ایشان هم چنین با توجه به قانون مندی تاریخ، علمیت آن را مطرح ساخته است.

استاد مطهری در پایان، با عبور از قانون مندی تاریخ و پذیرش آن، پیش بینی، هدفمندی و تکامل تاریخ را که بر قانون مندی و علمیت آن مبتنی است، بیان نموده که در نهایت با حکومت جهانی موعود ادیان، پیوند خورده است.

واژگان کلیدی

تاریخ، قانون مندی، علمیت تاریخ، هدفمندی تاریخ.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۷/۱۷.
* دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (pejwak1385@yahoo.com).

مقدمه

قانون‌مندی تاریخ، یکی از موضوعاتی است که در فلسفه تاریخ مطرح می‌شود. بررسی این موضوع، نیازمند بازنگری چند مسأله پیشینی و پسینی مرتبط با آن است؛ مانند ماهیت تاریخ، علیت در تاریخ، تصادف در تاریخ، علمیت تاریخ، پیش بینی و هدف‌مندی تاریخ.

تا زمانی که دیدگاه مشخص درباره ماهیت جامعه نداشته باشیم که آیا جامعه یک هویت مستقل و مجزا از افراد و اجزای خود دارد و یا نه، نمی‌توان درباره علیت و تصادف در تاریخ اظهارنظر کرد. از سوی دیگر، اگر نتوان نقش علیت را در تحولات تاریخی مشخص کرد، نمی‌توان درباره کلیت آن نظر داد و تا کلیت و عمومیت در قضایای تاریخی روشن نشود، بحث از قانون‌مندی و سنت تاریخ بی‌ثمر خواهد بود؛ زیرا قانون‌مندی در اموری مطرح می‌شود که عمومیت و فراگیری داشته باشد، وگرنه پای تصادف و اتفاق به میان خواهد آمد. در صورتی که قضایای تاریخی را بر اساس تصادف بنگریم، بین پدیده‌های تاریخی نمی‌توان ارتباط برقرار نمود که در آن صورت به دور از تحلیل، ارزیابی و عبرت‌آموزی خواهد بود و در نتیجه، ضابطه و قانون وجود نخواهد داشت؛ حال آن‌که هم در منابع دینی بر عبرت‌آموزی از قضایای تاریخی تأکید شده و هم تحلیل و بررسی دانش‌مندان از پدیده‌های تاریخی، بر این مطلب گواهی می‌دهد.

در نهایت، با بررسی این مسائل می‌توان گفت که پدیده‌های تاریخی قانون‌مند هست یا نه و با پذیرش قانون‌مندی تاریخ، علمیت تاریخ مطرح می‌شود و با اعتقاد به علمیت تاریخ، بحث از پیش‌بینی تاریخ و هدف‌مندی آن به میان خواهد آمد، هم‌چنان‌که در علوم دیگر مطرح است.

پژوهش‌گران و فیلسوفان تاریخ، از یک‌سو و جامعه‌شناسان از سوی دیگر، درباره این موضوع و مسائل مربوط به آن، به کاوش و اظهارنظر پرداخته‌اند و هر یک با توجه به نگاه خاصی که به مسائل این موضوع دارند، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز داشته‌اند. برخی با اصل قانون‌مندی تاریخ مخالفت کرده‌اند و عده‌ای قانون‌مندی را پذیرفته‌اند، ولی آزادی و اختیار انسان را انکار کرده و به جبر تاریخی گراییده‌اند. شهید مطهری با بررسی دیدگاه‌ها و نظریات و بیان نقد آنها، با رویکرد دینی و استفاده از منابع معتبر، این موضوع را بررسی کرده است.

هویت جامعه

جامعه انسانی که از گذشته آن به عنوان تاریخ یاد می‌شود، از چه نوع هویت و طبیعت برخوردار است؟ آیا هویت و طبیعت مستقل و منحصر به فردی دارد یا از خود هویت مستقلی ندارد بلکه آن چه در واقع وجود دارد، افراد و اجزای تشکیل دهنده جامعه است و وجود جامعه، امری اعتباری و انتزاعی به‌شمار می‌آید؟ و در صورتی که وجود جامعه امری اعتباری باشد، آیا ضابطه و قاعده‌ای خواهد داشت یا خیر؟

شهید مطهری با تعریفی که از جامعه ارائه می‌کند، وجود جامعه را مرکب حقیقی و البته جدا و مستقل از وجود افراد آن - ولی مبتنی بر وجود افراد آن - می‌داند؛ به طوری که اگر افراد وجود نداشته باشند، جامعه وجود نخواهد داشت. وی بیان می‌دارد که:

جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یک‌دیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند^۱

بر اساس این تعریف، جامعه از یک هویت مستقل اما مرکب برخوردار است و ویژگی‌ها و سنن مخصوص به خود را دارد که غیر از ضوابط افراد خواهد بود. وی پس از بیان دیدگاه‌های متفاوتی که در زمینه ماهیت جامعه ابراز شده است، اظهار می‌دارد که جامعه اولاً مرکب است و ثانیاً ترکیب آن حقیقی است:

جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی، ولی ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندام‌ها، همچنان که عناصر مادی در اثر تأثیر و تأثر با یک‌دیگر زمینه پیدایش یک پدیده جدید را فراهم می‌نمایند... افراد انسان که هر کدام با سرمایه فطری و سرمایه اکتسابی از طبیعت، وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحاً در یک‌دیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به روح «جمعی» تعبیر می‌شود، می‌یابند.^۲

وی جامعه انسانی را دارای ماهیت اجتماعی می‌داند که:

از طرفی نیازها، بهره‌ها و برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها، ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کار و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات

۱. جامعه و تاریخ، ص ۱۸-۱۹، تهران، صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴.

۲. همان، ص ۲۶.

میسر نیست و از طرف دیگر، نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد.^۱

بر اساس این نظر، شهید مطهری هم به اصالت جامعه قائل است و هم به اصالت افراد؛ یعنی هم وجود جامعه اصلی و حقیقی است و هم وجود افراد، از آن نظر که وجود اجزای جامعه (افراد) را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند و برای جامعه، وجود یگانه‌ای مانند مرکبات شیمیایی قائل نیست؛ اصالت‌فردی است، اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی، از نوع ترکیب شیمیایی می‌داند که افراد در جامعه هویت جدیدی می‌یابند که همان هویت جامعه است هر چند جامعه، هویت یگانه ندارد، اصالت‌اجتماعی است.^۲ پس هم جامعه حقیقتاً وجود دارد و هم افراد آن، ولی افراد آن (انسان) به‌طور نسبی استقلال هویت خود را از دست داده‌اند و حالت ارگانیزه یافته‌اند، در عین حال استقلال نسبی افراد محفوظ است.

در عین این‌که جامعه وجود حقیقی دارد و جامعه از خودش حیات دارد و حیات جامعه غیر از حیات فرد است: عمر دارد، اجل دارد و اجلش غیر از اجل افراد است: فکر دارد، وجدان دارد، اراده دارد، عمل دارد حتی مسئولیت دارد، در عین حال، افراد - که قطعاً دیگر نمی‌توانند استقلال کامل داشته باشند - یک حالت مخصوص به خود دارند؛ یعنی حال استقلال نسبی.^۳

لذا استقلال افراد، گروه‌ها و نهادها، در درون جامعه، در یک حد نسبی محفوظ است. از این روی در درون جامعه، همواره جنگ و درگیری را شاهد هستیم که این یک نوع استقلال و آزادی برای افراد است.^۴

چون وجود و حیات جامعه، مستقل از وجود و حیات اجزا (انسان) است، قوانین و سنتی مستقل از افراد و اجزای خود دارد. بر اساس این نظر، انسان با دو حیات، دو روح و دو «من» زندگی می‌کند؛ یکی حیات و روح و «من» فطری انسانی که مولود حرکات جوهری طبیعت است و دیگر حیات و روح و «من» جمعی که مولود زندگی اجتماعی انسان است و از همین جهت است که بر انسان هم قوانین روان‌شناسی حاکم است و هم قوانین جامعه‌شناسی.^۵

۱. همان، ص ۱۸-۱۹.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۴، ص ۲۱، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۴. جامعه و تاریخ، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۲۹.

علیت در تاریخ

بررسی علیت در تاریخ که یکی از موضوعات پیشینی و مقدم بر قانون‌مندی تاریخ است، با بحث تصادف در تاریخ مرتبط است و به نظر می‌رسد که حالت تضاد و تقابل میان آن دو وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که اگر علیت و کلیت در تاریخ را پذیرا شویم، نمی‌توان اعتقاد به تصادف داشته باشیم و اگر احیاناً تصادف در تحولات تاریخی نقش عمده را داشته باشد، علیت و کلیت معنا دیگر نخواهد داشت. البته معنای تصادف در تاریخ، بیان خواهد شد. تصادف به معنای بدون علت نیست. در ادامه اصل علیت در تاریخ از نظر شهید مطهری بررسی می‌شود.

ایشان در مورد اصل علیت چند ویژگی را ذکر می‌کند و پس از آن به بررسی اصل علیت در تاریخ می‌پردازد که آیا اصل علیت بر تحولات تاریخی حاکم است، همان‌گونه که بر طبیعت حاکم است یا خیر؟

اصل علیت سه ویژگی دارد که عبارتند از:

۱. هر معلولی علت خاص دارد.

۲. در رابطه بین علت و معلول، سنخیت وجود دارد؛ یعنی اگر فلان علت خاص به وجود بیاید، معلول خاص به وجود خواهد آمد و اگر آن علت جایش را به علت دیگر بدهد، قطعاً معلول نیز جایش را به معلولی دیگر خواهد داد.

۳. این رابطه ضروری است؛ یعنی با وجود آن علت خاص و همه شرایط، وجود آن معلول خاص قطعی و خلاف‌ناپذیر است و با نبود آن علت و یا یکی از شرایط، عدم آن معلول ضروری خواهد بود.

با وجود ویژگی‌های یادشده در اصل علیت، این سؤال پیش می‌آید که آیا پذیرش آن در تحولات تاریخ، به جبر تاریخ منجر نخواهد شد، همچنان‌که با پذیرفتن آن در طبیعت، به جبر در طبیعت قائل هستیم؟ برخی اظهار داشته‌اند که با قبول علیت در تاریخ، ناچار باید جبر تاریخ را هم پذیرفت؛ یعنی اگر پذیرفتیم که فلان تحول تاریخی رخ داده، عیناً مانند این است که می‌گوییم آب در صد درجه بخار می‌شود و حقیقتاً با وجود آب و حرارت صد درجه‌ای و دیگر شرایط لازم، جبراً و ضرورتاً آب به بخار تبدیل می‌شود. در تحولات تاریخی نیز وقوع هر حادثه، به یک سلسله علل خاص بستگی دارد، که با بودن آن علل خاص، پیدایش معلول خاص نیز ضروری و تخلف‌ناپذیر خواهد بود و این همان جبر تاریخ است.^۱

۱. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۶.

از سوی دیگر، اگر تحولات تاریخی جبری باشد، هیچ فردی مسئولیت نخواهد داشت و اگر افراد مسئول نباشند، استحقاق ثواب و عذاب و یا ستایش و نکوهش را نخواهند داشت. بر همین اساس، برخی از کسانی که به اصل علیت گراییده‌اند، آزادی و اختیار انسان را منکر شده‌اند و برخی دیگر، آزادی انسان را پذیرفته‌اند ولی قانون‌مندی تاریخ را انکار کرده‌اند.^۱

شهید مطهری در این مورد نظر خاصی دارد، ولی با توجه به طبیعت و هویت مستقل جامعه و پذیرش اصالت آن و هم‌چنین اصالت افراد آن، ریشه توهّم جبر در تاریخ را تصور نادرست اشخاص از ترکیب جامعه می‌داند؛ زیرا برخی، لازمه ترکیب حقیقی جامعه و ادغام اجزا در یک‌دیگر را به معنای نفی استقلال افراد و اجزا دانسته‌اند و معتقدند که یا باید اختیار و آزادی افراد را پذیرفت و ترکیبی حقیقی جامعه را رد کرد و یا باید حقیقی و عینی بودن جامعه را پذیرفت، ولی آزادی و استقلال افراد را منتفی دانست. جمع میان این دو ناممکن است و چون قراین و دلایل جامعه‌شناسی، عینیت جامعه را تأیید می‌کند، اختیار و آزادی افراد را منتفی دانسته‌اند.^۲

به اعتقاد شهید مطهری، از نظر فلسفی همه ترکیب‌های حقیقی یکسان نیستند، چنان‌که انسان که یک ترکیب حقیقی دارد و در عین وحدت، از کثرت عجیب برخوردار است. لذا نه تنها قوا و نیروهای تابعه کثرت خود را تا اندازه‌ای حفظ کرده، بلکه یک تضاد و کشمکش دایم میان قوای درونی او برقرار است.

پس ترکیبی بودن جامعه به معنای سلب آزادی و اختیار افراد نیست. قرآن کریم نیز در عین این‌که برای جامعه طبیعت، شخصیت و عینیت قائل است، افراد جامعه را بر اساس فطرت الهی که دارند، از نظر سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند و در مورد گروهی که خود را «مستضعفین» ناتوان در برابر جامعه مکه می‌نامیدند و این ناتوانی خود را عذری در برابر ترک مسئولیت‌های فطری خود قرار می‌دادند و خود را در برابر جامعه مجبور قلمداد می‌کردند، می‌فرماید که به هیچ وجه عذر آنها پذیرفته نیست؛^۳ چون حداقل، امکان مهاجرت از آن‌جا به جای مناسب دیگر وجود داشت.^۴ از سوی دیگر، تعلیمات قرآن همواره بر اساس مسئولیت افراد و مسئولیت جامعه است، چنان‌که امر به معروف و نهی از منکر،

۱. جامعه و تاریخ، ص ۸۳-۸۴.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. سوره نساء آیه ۹۷.

۴. جامعه و تاریخ، ص ۴۱-۴۳.

دستور قیام فرد علیه فساد و تبه‌کاری جامعه است و این عنصر در داستان انبیا به خوبی روشن است.^۱

از سوی سوم، «هر ضرورت علی و معلولی جبر نیست؛ فرق است میان ضرورت و آنچه که جبر به معنای اجبار نامیده می‌شود. بسیاری از ضرورت‌ها، ناشی از اختیار انسان است، نه معنایش این است که جبر حکم‌فرماست مثالی از امور اجتماعی ذکر می‌کنم ... اگر جنسی را در بازار به قیمت معینی تهیه کنند، بعد جنس دیگری در بازار بیاید و با آن رقابت کند که از آن هم بهتر باشد - زیباتر و بادوام‌تر باشد و هم ارزان‌تر - آیا شک می‌کنید در این‌که جنس دوم، جنس اول را شکست خواهد داد و بازار آن را قبضه خواهد کرد؟ نه بالضروره چنین چیزی می‌شود ولی معنای این بالضروره چیست؟ آیا غیر از این است که شما از انتخاب انسان‌ها هم دارید حرف می‌زنید؟... این‌جا ضرورت هست، ولی جبر نیست».^۲ همین‌طور، انسان بسیاری از ضرورت‌های دیگر زندگی را با اختیار خود می‌پذیرد، بدون این‌که هیچ‌گونه اجباری در کار باشد.

شهید مطهری با رد نظریه جبر تاریخ و اعتقاد به اصل علیت در تحولات تاریخی، اظهار می‌دارد که تاریخ‌نگار در تحلیل پدیده‌های تاریخی، باید همه علل را بررسی کند و یک جانبه‌نگر نباشد. هم‌چنین در ارزیابی علل یک واقعه، از حیث تقدم و تأخر طولی و عرضی، استقلالی و واسطه‌ای، باید دقت و توجه لازم را مبذول فرماید.^۳

از سوی دیگر، افرادی که اصل علیت را قبول ندارند، قضایای تاریخی را بر اساس تصادف تصور می‌کنند. «کسانی که منکر اصل علیت در تاریخ شده‌اند، قهراً اصل تصادف را پذیرفته‌اند و در واقع می‌گویند تاریخ، مولود یک سلسله تصادفات است.»^۴ اگر تاریخ بر اساس تصادفات ساخته شده باشد، قطعاً نه علم است و نه قاعده و قانون دارد و نه عبرت‌آموز خواهد بود؛ در صورتی که قرآن کریم، بر عبرت‌آموزی از تاریخ و جوامع پیشین تأکید می‌کند.

تصادف در تاریخ

رخدادها و وقوع پدیده‌های تاریخی بر چه اساسی شکل گرفته است؟ آیا تحولات تاریخی در اثر تصادف و اتفاق به وجود آمده و یا تحت ضابطه کلی و بر اساس معیارها و ملاکات علیت صورت پذیرفته است؟

۱. همان.

۲. فلسفه تاریخ، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۴. همان، ص ۲۰۷.

دانشمندان در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. شهید مطهری نیز این موضوع را بررسی کرده است. وی برای روشن نمودن مسأله تصادف در تاریخ، به شفاف‌سازی قضایای تصادفی می‌پردازد و اظهار می‌دارد که تصادفی بودن، یک رخداد به معنای علت نداشتن آن نیست و حتی آنانی که پدیده‌های تاریخی را تصادفی می‌دانند نیز مقصودشان بی‌علت بودن آن نیست که حادثه‌ای خود به خود و بدون علت به وجود آمده باشد:

اگر مقصود از تصادف این باشد که حادثه‌ای بدون علت به‌وجود بیاید، چنین حادثه‌ای در عالم پدید نخواهد شد. تمام حوادثی که ما آنها را حوادث تصادفی می‌نامیم، علل آنها، علل جزئی است نه علل کلی و عمومی؛ مثلاً یک شیء علت است برای شیء دیگر به‌طور کلی و عمومی؛ یعنی هرگاه طبیعت این علت پیدا بشود - در هر زمان و در هر شرایطی - این معلول پیدا می‌شود. این را ما علت کلی می‌نامیم.^۱

پس فرق میان رخدادهای تصادفی و پدیده‌های تاریخی در کلیت و عدم کلیت علل وقوع آن است؛ چنان که شهید مطهری می‌فرماید:

انسان به چیزی می‌گوید «تصادفی» که کلیت ندارد، یعنی تحت ضابطه و قاعده در نمی‌آید... انسان اگر چاه بکند و به آب برسد، این یک امر تصادفی نیست چون دائماً و لااقل اکثر، کندن زمین در یک عمق معین به آب می‌رسد؛ ولی اگر انسان چاه بکند و به گنج برسد، این را یک امر تصادفی تلقی می‌کنیم و می‌گوییم چاه کندیم، تصادفاً به گنج رسیدیم، برای این که این یک امر کلی نیست، مخصوص این مورد است؛ یعنی مجموعه‌ای یک سلسله علل و شرایط خاص ایجاد کرد که در این‌جا گنجی باشد و یک سلسله علل دیگر ایجاد کرد که شما چاه بکنید و نتیجه آن دو این شد، که در این‌جا به گنج برسید، ولی چنین رابطه‌ای کلی و دایمی میان کندن چاه و پیدا شدن گنج وجود ندارد؛ چون رابطه کلی وجود ندارد؛ پس ضابطه و قاعده ندارد، نه این که علت ندارد؛ پس علت نداشتن یک مطلب است و کلیت نداشتن مطلب دیگر. کسانی که می‌گویند تاریخ را تصادفات به‌وجود آورده است، یعنی یک سلسله وقایع به‌وجود آورده که آن وقایع تحت ضابطه کلی در نمی‌آید.^۲

شهید مطهری معتقد است که نقش تصادفات در تاریخ، علل جزئی هست و آن علل جزئی، مؤثر جزئی است؛ در حالی که یک‌سره علل کلی بر تاریخ حاکم است و نقش اصلی

۱. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶.

از آن آنهاست و «یک جریان زیرپرده‌ای هست که آن جریان کار خودش را انجام می‌دهد. اگر تصادف هم رخ نمی‌داد آن باز کار خودش را انجام می‌داد.»^۱ حادثه تصادفی یک نمایش است و امکان دارد تسریع و یا تأخیر در یک رخداد تاریخی را باعث گردد، ولی علت اصلی تحولات تاریخی، تصادفات نیست اما کسی که دقیق نباشد، ممکن است آن را علت پندارد.^۲

قانون‌مندی تاریخ

بحث در زمینه قانون‌مندی تاریخ و این که یک سلسله ضوابط کلی بر زندگی بشر حکمفرماست که هرگونه پدیده و واقعه تاریخی تحت آن قاعده کلی صورت گرفته باشد، بسی دشوار می‌نمایند؛ زیرا ضابطه‌مندی جوامع بشری که اجزای آن (انسان) دارای اراده و اختیار هستند و در صورت تنهایی، یک حالت و در اجتماع، حالتی دیگر پیدا می‌کند، دشوار است.

ابتدا لازم است قانون را از دیدگاه شهید مطهری تعریف کنیم تا روشن شود که آیا جامعه و تاریخ، سنت و قانون دارد و اگر دارد، آیا قوانین و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ، از قبیل قوانین موضوعه و قراردادهای اجتماعی است یا دارای خلقت خاص است و یا این که صورت دیگری دارد؟ هم‌چنین آیا قابل تغییر و استثناپذیر هست یا خیر؟

به اعتقاد شهید مطهری قانون خلقت خاصی ندارد. بلکه «قانون یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی است و در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد. آنچه در خارج وجود دارد، همان نظام علت و معلول و درجات و مراتب وجود است که در ذهن ما تجرید می‌یابد و انتزاع می‌شود و به صورت قانون منعکس می‌گردد.»^۳ پس قانون آفرینش، از نوع اعتبار و قرارداد اجتماعی نیست، بلکه از چگونگی هستی اشیاء و درجات و موقعیت ثابت آن انتزاع شده است و بر همین اساس، تغییر و تبدیل آن ممکن نیست و اگر گاهی تغییراتی در قوانین و سنت‌های جهان مشاهده می‌شود، از تغییر شرایط ناشی می‌گردد. هر سنتی در شرایط خاص، جاری است که با تغییر شرایط، سنت دیگری جریان می‌یابد و آن سنت نیز در شرایط خاص خود کلیت دارد. پس تغییر قانون و سنت با توجه به تغییر

۱. همان، ص ۲۰۸-۲۱۰.

۲. همان.

۳. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار ۱، ص ۱۳۸، تهران، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.

شرایط صورت می‌گیرد و متناسب با آن، قانون جدید شکل می‌گیرد؛ چنان‌که اگر مرده‌ای به صورت اعجاز زنده شود، آن خود حساب و قانون دارد.^۱ شهید مطهری برای اثبات قوانین و سنن جامعه‌ها و امت‌ها، به برخی از آیات قرآن استناد می‌کند و اظهار می‌دارد:

قرآن برای امت‌ها(جامعه‌ها) سرنوشت مشترک،^۲ نامه عمل مشترک،^۳ فهم و شعور،^۴ عمل طاعت و عصیان^۵ قائل است»^۶

وی حتی رشد و اعتلای جوامع و یا انحطاط و اضمحلال آن را بر اساس داشتن سرنوشت مشترک می‌داند که خود تابع قوانین و سنن مشترک است.^۷

قرآن کریم نه تنها قانون‌مندی جهان را ذکر می‌کند، بلکه برخی از قوانین و سنن مخصوص را معرفی می‌نماید چنان‌که درباره نیک‌بختی و بدبختی جوامع بیان می‌کند که «خداوند وضع هیچ ملتی را عوض نمی‌کند تا که خودشان تغییری در خود ایجاد نکنند.»^۸ در این آیه، رمز پیشرفت و پس ماندگی ملت‌ها آمده است و چنین استفاده می‌شود که هیچ مردمی از بدبختی نمی‌گریزند و به خوشبختی نمی‌رسند، مگر این‌که عوامل بدبختی را از خود دور سازند. هم‌چنین هیچ قومی را خداوند به بدبختی گرفتار نمی‌کند، مگر آن‌که خودشان موجبات بدبختی خویش را فراهم سازند. ایشان در جای دیگر، سنت‌های الهی را تغییرناپذیر می‌خواند:

قرآن برای امم، سنت ذکر می‌کند که اقوام و ملل سنتی داشته‌اند، یعنی اقوام سنتی دارند و این سنت‌ها لایتخلف است و همه‌جا جاری است.

چنان‌که قرآن کریم درباره بنی‌اسرائیل بیان می‌کند که شما دو نوبت در زمین فساد و سرکشی خواهید کرد و ما هر بار، بندگان نیرومندی را بر شما مسلط خواهیم ساخت و هر باری که شما به فساد بازگردید، ما به عقوبت و عذاب و تسلط دشمن بر شما باز خواهیم

۱. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹

۲. سوره اعراف آیه ۳۴.

۳. سوره جاثیه آیه ۲۸.

۴. سوره انعام آیه ۱۰۸.

۵. سوره غافر آیه ۵.

۶. جامعه و تاریخ، ص ۳۰.

۷. همان، ص ۳۸.

۸. سوره رعد آیه ۱۱.

گشت.^۱ از این آیه استفاده می‌شود که قانون الهی تغییر ناپذیر است. خداوند قانون خود را عوض نمی‌کند، بلکه افراد جامعه باید رفتار خود را عوض کنند. از سوی دیگر قوم و امت در این آیات، مخاطب است نه فرد، پس می‌توان از آن، قانون‌مندی تاریخ و سنن حاکم بر آن را کشف نمود.

اما درباره کلیت و عمومیت قوانین تاریخ که چه‌طور و به چه دلیل قوانین تاریخی کلیت دارد، به اعتقاد شهید مطهری، به این دلیل است که انسان‌ها به‌وجود آورنده تاریخ هستند و آنها در موقعیت‌های مساوی، همسان و مشابه کار می‌کنند؛ لذا قوانین تاریخ را می‌توان برای حال و آینده نیز تعمیم داد.^۲

ولی شهید مطهری در مورد چگونگی کلیت و کشف سنن تاریخی، می‌فرماید:

در قوانین اجتماعی ادعای کلیت، به صورتی که انسان در طبیعت بی‌جان و در مسائل ریاضی ادعای کلیت می‌کند نیست.^۳

وی می‌نویسد:

کشف قوانین جامعه، دشوارتر از کشف قوانین انسان و کشف قوانین انسان، از قوانین حیوان، و حیوان از نبات، و نبات از بی‌جان و بی‌جان از صرف مفروضات ریاضی است.^۴

اما این دشواری به معنای این نیست که انسان و جوامع انسانی قانون نداشته باشند، قانون‌مندی تاریخ، یک مسأله است و کشف آن توسط انسان مسأله دیگر. ایشان می‌نویسند:

این که آیا انسان قادر است ضوابط کلی حاکم بر تاریخ را کشف کند یا قادر نیست - که ما نمی‌گوییم قادر نیست - یک مسأله است و این که تاریخ ضابطه دارد یا نه، مسأله دیگر است. حرف ما این است که ضابطه دارد ولی بشر نمی‌تواند به آسانی به آن دست یابد.^۵

چنان که بشر، قانون تکامل را تا به امروز به‌دقت شناخته است، ولی راجع به آینده حتی در تکامل زیست‌شناسی به طور قطع نمی‌تواند اظهار نظر کند که آینده چه خواهد شد.

۱. سوره اسراء آیه ۴-۸.

۲. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۷۳.

پس در مسائل روحی و معنوی و اجتماعی به طریق اولی نمی‌تواند به صورت قطعی اظهار نظر کند.^۱

علمیت تاریخ

بررسی علمیت تاریخ، از مباحثی است که در قانون‌مندی تاریخ مطرح می‌شود؛ زیرا ضابطه و قانون، در اموری مطرح است که کلیت داشته باشد و علم، به معنای کشف قانون کلی درباره چیزی است.

شهید مطهری سه نوع علم را در رابطه با تاریخ مطرح می‌کند. به عبارت دیگر تاریخ را بر سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. تاریخ نقلی که عبارت است از علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان در گذشته. «علم تاریخ در این معنا، اولاً جزئی یعنی علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است، نه علم به کلیات و یک سلسله قواعد و ضوابط و روابط. ثانیاً یک علم «نقلی» است نه عقلی. ثالثاً علم به «بودن» هاست نه علم به «شدن»‌ها. رابعاً به گذشته تعلق دارد نه به حاضر.»^۲

۲. تاریخ علمی، عبارت است از: «علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید.»^۳ تاریخ علمی در برخی از ویژگی‌ها، با تاریخ نقلی مشترک است و در برخی دیگر تفاوت دارد؛ چنان‌که شهید مطهری می‌فرماید: «تاریخ علمی مانند تاریخ نقلی به گذشته تعلق دارد نه به حال و علم به "بودن‌ها" است نه علم به "شدن‌ها" اما برخلاف تاریخ نقلی، کلی است نه جزئی و عقلی است نه نقلی محض.»^۴

بنابراین، تاریخ علمی برعکس تاریخ نقلی که جزئی و فردی بود، کلی است و به جوامع مربوط می‌شود و قوانین و ضوابط حاکم بر جوامع گذشته را بیان می‌کند. از این رو، تاریخ نقلی به منزله ابزار کار تاریخ علمی قرار می‌گیرد و آنچه برای تاریخ نقلی مسأله بوده، موضوع مطالعه برای تاریخ علمی قرار می‌گیرد برای به دست آوردن مسأله؛ زیرا مسأله تاریخ علمی، وقایع و حوادث گذشته نیست، بلکه قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته

۱. همان.

۲. جامعه و تاریخ، ص ۷۰-۷۱.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۲.

است که از روی تاریخ نقلی به دست می‌آید و در حقیقت تاریخ نقلی، به منزله ابزار و مواد آزمایشگاهی برای تاریخ علمی قرار می‌گیرد و پژوهش‌گر تاریخ علمی، با بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته، به کشف روابط علی و معلولی میان آنها و در نتیجه به یک سلسله قوانین و ضوابط کلی و قابل تعمیم به همه موارد مشابه حال و گذشته دست می‌یابد. گرچه موضوع مورد مطالعه و بررسی تاریخ علمی وقایع و حوادث گذشته است، قوانین و ضوابطی که استنباط می‌کند، تنها به گذشته اختصاص ندارد، بلکه قابل تعمیم به حال و آینده نیز هست. تاریخ علمی در حقیقت، بخشی از جامعه‌شناسی است؛ به عبارتی، جامعه‌شناسی جوامع گذشته است.^۱

۳. فلسفه تاریخ، عبارت است از: «علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به عبارت دیگر، علم به "شدن" جامعه‌ها نه علم به "بودن" آنها.^۲ علم تاریخ در این معنا، علم تکامل جامعه‌هاست از مرحله‌ای به مرحله دیگر. فلسفه تاریخ مانند تاریخ، علمی کلی است نه جزئی، عقلی است نه نقلی؛ اما برخلاف تاریخ علمی، علم به "شدن" جامعه‌هاست نه علم به "بودن" آنها.^۳ در این میان، نوع دوم یعنی تاریخ علمی به بحث ما مربوط می‌شود. دانش‌مندان در مورد علمیت تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. و برخی از آن جهت که تاریخ مربوط به انسان است، علمیت آن را انکار کرده‌اند؛ چون انسان موجود آزاد و مختار است، رفتارش تحت ضابط و قانون کلی قرار نمی‌گیرد و عده‌ای دیگر گفته‌اند: علم در اموری مطرح است که ایستا باشد، نه اموری که در جریان است؛ چون اموری که در جریان است، تحت ضابط قرار نمی‌گیرد، و از آنجایی که تاریخ همواره در حال حرکت است، نمی‌تواند قانون‌مند باشد. برخی دیگر اظهار داشته‌اند که علم در موضوعات و مسائلی مطرح است که قابل تجربه باشد، اما موضوعات تاریخ قابل تجربه نیست.^۴

شهید مطهری با بررسی هریک از دیدگاه‌های مذکور و پاسخ به آنها، اظهار می‌دارد علم تاریخ از یک جهت، با علوم دیگر تفاوت دارد و آن این که موضوع تاریخ، انسان است و این موضوع، موضوع پیچیده‌ای است و تشخیص مسائلی که به طبیعت انسان یا طبیعت

۱. همان، ص ۷۱-۷۲.

۲. جامعه و تاریخ، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵.

جامعه مربوط می‌شود، با آن دست از مسائلی که جنبه شخصی یا تصادفی دارد، کار بسیار مشکلی است.

در باب تاریخ اگر ما می‌گوییم تاریخ علم است، ریشه‌اش انسان است. پس آن جهتی که سبب می‌شود ما تاریخ را به مثابه یک "علم" بدانیم، به این معنا که تاریخ می‌تواند یک علم باشد، این است که تاریخ نیز طبیعت کلی دارد، طبیعت کلی مربوط به انسان؛ اما آن جهتی که سبب می‌شود تاریخ هنوز جنبه احتمالی داشته باشد، پیچیده بودن موضوع آن است. ولی انسان تا حدود زیادی می‌تواند وقایع را تعمیم بدهد. نمی‌گوییم بشر صددرصد قادر شده قوانین تاریخ را کشف کند، ولی تا حدود زیادی می‌تواند وقایع را تعمیم بدهد.^۱

پیش‌بینی تاریخ

پیش‌بینی تاریخ و کشف حوادث آینده از ضوابط گذشته، یکی از مسائل مرتبط و متفرع بر قانون‌مندی تاریخ است. پذیرش و عدم پذیرش قانون‌مندی تاریخ توسط دانش‌مندان، دیدگاه‌های متفاوتی را درباره این موضوع پدید آورده است.

اگر تاریخ تنها وقایع جزئی باشد، نمی‌توان اصول کلی از آن استخراج نمود و آن را بر زمان‌های دیگر تعمیم داد؛ اما اگر تاریخ اصول کلی داشته باشد. آن را می‌توان تعمیم داد و بر اساس آن پیش‌بینی و عبرت‌آموزی صورت می‌گیرد. پیش‌بینی آینده بشریت و کشف تحولات آتی از سنن حاکم بر حوادث گذشته، تابع اصل «تعمیم» قوانین تاریخ است. ضوابط کلی تاریخ و فراگیری آن نسبت به همه زمان‌ها، بشر را قادر خواهد ساخت تا با کشف آن قوانین کلی، بتواند پدیده‌های آینده جامعه را پیش‌بینی کند؛ چنان‌که با پیشرفت علوم و فنون در امور طبیعی، انسان‌ها می‌توانند پدیده‌های طبیعی چون خسوف و کسوف و باران و... را پیش‌بینی کنند. شهید مطهری می‌فرماید:

آنچه مسلم است، این است که برای تاریخ تا حدودی قوانین کلی می‌شود کشف کرد و تا حدود قوانین کلی، از تاریخ می‌توان درس آموخت و تا حدود همان قوانین کلی، پیش‌بینی هم می‌توان کرد.^۲

اما کشف این قوانین کلی، بحث برانگیز و کاری بس دشوار است؛ چون با انسان رابطه دارد و طبیعت پیچیده انسان، سبب دشواری کشف قوانین کلی است.

۱. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۲. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۹.

موضوعات علمی هر اندازه ساده‌تر باشد، پیش‌بینی‌اش هم آسان‌تر خواهد بود؛ چنان‌که موضوع علم حرکات که به جمادات مربوط است، پیچیده نیست. منجمان در این زمینه، پیش‌بینی قطعی انجام می‌دهند، ولی راجع به زیست‌شناسی نمی‌توان پیش‌بینی قطعی نمود. همانها که تکامل را در گذشته تا به حال صد درصد قبول دارند که حیوانات این مراحل را طی کرده‌اند، از این به بعدش را نمی‌توانند پیش‌بینی کنند.^۱

در علوم انسانی و به‌ویژه تاریخ هم پیش‌بینی مشکل است، چون در وقوع رخدادها، هم باید مقتضی وجود داشته باشد و هم شرایط و موانع مفقود باشد. اگر یکی از عناصر مذکور وجود نداشته باشد، پیش‌بینی تاریخ واقع نخواهد شد. البته خود پیش‌بینی نیز گاهی مانع از وقوع حادثه می‌شود؛ چون پس از پیش‌بینی، انسان‌ها برای جلوگیری از وقوع آن اقدام می‌کنند تا آن حادثه پیش‌بینی شده اتفاق نیفتد و با درس‌گیری از گذشته و اطلاع از پیش‌بینی، می‌توانند مانع وقوع حادثه شوند.^۲ بر همین اساس، شهید مطهری می‌فرماید:

در تاریخ پیش‌بینی صددرصد وجود ندارد. تاریخ همین مقدار می‌تواند به ما درس بدهد که ما از راه شناخت مقتضیات، بتوانیم حوادث را به همین صورت پیش‌بینی کنیم که وقتی می‌گویم فلان حادثه مترقب است، یعنی مقتضیاتش موجود است. مقتضیات را از کجا شناختیم؟ از تجربه‌هایی که در گذشته داریم. از گذشته، مقتضی حاضر را کشف می‌کنیم، اما این دلیل نمی‌شود که پیش‌بینی ما صددرصد درست باشد.^۳

تاریخ را نمی‌توان به صورت قطعی پیش‌بینی کرد و علت آن نیز پیچیدگی طبیعت انسان است.

هدف‌مندی و تکامل تاریخ

هدف‌مندی تاریخ، یکی دیگر از موضوعات متفرع بر قانون‌مندی تاریخ است. با وجود علیت در تاریخ و قانون‌مندی آن، مسأله هدف‌مندی و تکامل تاریخ مطرح می‌شود. آیا هم‌چنان‌که افراد در جامعه دارای هدف هستند، تاریخ هدف دارد؟ اگر تاریخ هدف دارد، آیا هدف او تکامل است یا نه؟ و آیا تاریخ در مسیر خودش همواره یک روند رو به رشد را طی می‌کند، یا نه دچار فراز و فرودهایی است که در نهایت به سوی هدف تکاملی خودش

۱. همان

۲. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

پیش می‌رود؟ همه این موارد، از مباحثی است که متفرع بر اصالت جامعه و قانون‌مندی آن است.^۱

در تعریف تکامل باید توجه شود تا تمایز آن با پیشرفت و توسعه روشن گردد؛ هم‌چنین میان کمال و تمام نیز باید فرق گذاشت. در معنای تکامل، نوعی تعالی وجود دارد و تکامل، یک حرکت رو به بالا و عمودی است از سطحی به سطحی بالاتر؛ در صورتی که پیشرفت در یک سطح افقی هم درست است؛ برای مثال، اگر یک نوع بیماری در جامعه در حال گسترش باشد، می‌توان گفت این بیماری در حال پیشرفت است، ولی نمی‌شود گفت در حال تکامل است. یا اگر سپاهی در حال جنگ، قسمتی از سرزمین دشمن را بگیرد، می‌شود گفت لشکر در حال پیشروی است، اما نمی‌توان گفت در حال تکامل است. پس وقتی از تکامل تاریخ بحث می‌شود، همه جوانب پیشرفت، از جهت مادی و معنوی و کمی و کیفی، لحاظ می‌شود و چه بسا چیزهایی که برای انسان و جامعه انسانی پیشرفت باشد، ولی برای جامعه انسانی تکامل و تعالی شمرده نشود.

هم‌چنین بین کمال و تمام که هر دو در برابر نقص استفاده می‌شود نیز فرق است. تمام در اشیاء و اموری به کار می‌رود که دارای اجزا باشد، ولی کمال در اموری مطرح است که دارای مراحل و درجه باشد؛ برای مثال، اگر یک کودک از نظر اعضا ناقص به دنیا بیاید، ناتمام است ولی اگر از نظر اعضا و جهازات تمام به دنیا بیاید، تازه ناقص است و باید مراحل تکامل را با تعلیم و تربیت طی کند.^۲

در مفهوم تکامل تاریخ، تعالی انسان از نظر اجتماعی نهفته است و تکامل، تمام جوانب رشد و تعالی را دربر می‌گیرد، هم شامل پیشرفت در ابزارآلات و تسلط بر طبیعت می‌شود و هم پیچیدگی ساختمان اجتماع را دربر می‌گیرد و هم‌چنین معنویت انسان و روابط انسان‌ها با هم‌دیگر از حیث عواطف و احساس تعاون و هم‌کاری و رعایت عدل و قسط را شامل می‌گردد.^۳

شهید مطهری به صورت بسیار ظریفی به هدف‌مندی تاریخ اشاره می‌کند و جهت آن را تکامل می‌داند و با استفاده از آیات قرآن، اظهار می‌دارد که با تکامل تاریخ، نوعی آشتی میان انسان و طبیعت برقرار می‌شود:

۱. فلسفه تاریخ، ج ۱ ص ۱۸۹.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۵۱۱-۵۱۲، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۳. همان، ص ۵۱۷-۵۱۸.

مسأله‌ای که همه ادیان راجع به حضرت حجت پیش‌بینی می‌کند که عدل کامل، صلح کامل سلامت کامل، و امنیت کامل برقرار خواهد شد، همان پیش‌بینی تکامل تاریخ و تکامل بشریت است؛ یعنی زندگی بشر در آینده، منتهی می‌شود به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها که از جمله آثار که در آن هست، آشتی انسان و طبیعت است و آن این است که زمین، تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و آسمان، تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه اینها خود تکامل تاریخ است.^۱

اما حرکت تاریخ در مسیر تکاملش، ممکن است همیشه یک روند رو به رشد را از همه جهات سپری نکند و فراز و فرود داشته باشد و حتی «در یک زمان خاص، یعنی ممکن است قرن چهاردهم از قرن سیزدهم، عقب‌تر باشد ولی این درست مثل این است که یک شیء به طرف جلو حرکت کند، گاهی برمی‌گردد، باز به جلو می‌رود، باز برمی‌گردد، ولی همیشه، مجموع جلو رفتن‌ها بیشتر از مجموع برگشتن‌هاست»^۲

باید در نظر داشت که روند حرکت تاریخ، در مجموع رو به تکامل است. «و مجموع جامعه‌ها در مجموع زمان‌ها، نه این‌که هر جامعه‌ای در هر زمانی رو به تکامل است. جامعه بعضی انحطاط پیدا می‌کنند، برخی انقراض پیدا می‌کنند؛ جامعه اجل دارد، مرگ دارد و حتی لازم نیست که در یک زمان خاص، مجموع جوامع بشری از یک زمان خاص ماقبل آن جلوتر باشد... ولی اگر مجموع جامعه‌ها را در مجموع زمان‌ها و به عبارت دیگر بشریت را در مجموع زمان‌ها در نظر بگیریم، متکامل است که این از خصلت خاص زندگی اجتماعی و خصوصیت بشر سرچشمه می‌گیرد»^۳ و انسان‌ها با اراده و شناخت خود از آینده، طرحی برای آینده خود دارند و با توجه به آن شناخت، در برابر آینده خود احساس مسئولیت می‌کنند. چه بسا انسان‌هایی بودند که با اختیار خود در مسیر تکامل تاریخ، نقش‌های ارزنده‌ای ایفا کردند؛ در حالی که می‌توانستند جلوی تکامل تاریخ قرار گیرند، ولی آزادانه در راه تکامل تاریخ فداکاری کردند و از این لحاظ قابل تقدیس و ستایش است. ولی برخی از انسان‌ها که کارشکنی کردند و چند صباحی روند تکاملی تاریخ را به تأخیر انداختند، مورد نفرین و سرزنش هستند.^۴

۱. فلسفه تاریخ، ج ۱ ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. همان.

۴. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۵۱۳.

نتیجه

بحث از قانون‌مندی تاریخ، با توجه به مبادی و مسائل آن، باعث شده است که نظریه‌های متعددی در این زمینه شکل گیرد. شهید مطهری با نگاهی جامع و شناخت کامل از موضوع، به بررسی آن پرداخته است. وی با استفاده از آیات قرآن، به اصالت جامعه و اصالت اجزا و افراد آن اعتقاد دارد و با توجه به اصالت و استقلال جامعه و هم‌چنین با استفاده از قرآن، اعتقاد دارد که جامعه از سنن و ضوابط مستقل از اجزا و افراد خود برخوردار است. ایشان به جهت ارتباط انسان با تاریخ و نقش انسان در تحولات تاریخی، کلیت و عمومیت سنن و قوانین تاریخی را استنباط می‌کند که نسبت به همه زمان‌ها فراگیری دارد؛ یعنی نه تنها زمان‌های گذشته، از چنین قوانینی برخوردار بوده است بلکه زمان‌های حال و آینده نیز تحت همان ضابطه و قانون قرار دارد؛ زیرا انسان‌ها در شرایط مساوی، رفتار مشابه دارند. ایشان کشف قوانین تاریخی را کاری بس دشوار و سخت می‌داند، چون طبیعت انسان پیچیده است و بر همین اساس، وقوع پیش‌بینی تاریخ را به صورت قطعی و صددرصدی که بگوییم جهان در صد سال دیگر، چنین خواهد شد و یا فلان کشور در بیست سال آینده به چنان سرنوشت گرفتار خواهد شد، منتفی می‌داند؛ زیرا پیچیدگی طبیعت افراد بشر در هر زمان و موقعیتی، ممکن است رفتاری خاصی از خود نشان دهد و اوضاع عوض شود؛ اما ایشان جهت تاریخ را در مجموع، به سمت تکامل معرفی می‌کند که در نهایت با حکومت جهانی مصلح کل، تاریخ نیز تکامل می‌یابد. به امید آن روز.

منابع

قرآن کریم.

۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴.
۲. _____، فلسفه تاریخ، ج ۱، تهران، صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵.
۳. _____، فلسفه تاریخ، ج ۴، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۴. _____، مجموعه آثار ۱، تهران، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.
۵. _____، مجموعه آثار ۲۵، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۶.